

امیرانسان به بنی امام نوع رؤیت
امامی گدازگار، امام فخر قیامت
ظاہر عویش قضا یا بعضی منک حالت
ببوزد بوجوه

۷۱
وصف آن مردی که آرزو کند ما را
دردا که راز نهان خوانم به آشکارا

۱ اینها به عیب نیست بفعل دارد عدت
صفت بود آن سنی نوع و تو فعت
بیارگی در ایران با عیب دلالت
بیارگی با راز نهان
بهر سعادت ملک گزیده سخن و حدت
ز آن عهد با فردی سخن کناد رحمت
بر مینماید روز مکرر بر مکتوب سعادت
حماورد در سعادت با خوشی سل برودت

مردی بردار حاکم دیار دارا
دردا که راز نهان خوانم به آشکارا

دمروزه هم (اصرفان) آن شیخ عدالت
آباد وطن را عیب ز غمزه
خوانم کتبه جو با فریاد تدرت
بر دم کتبه سعادت یک گوشه محض عبرت
از جود و بخشش او تو آن کنم حکایت

آن سخن مگر که در عهد ان رسته ابراهیم
 با کار بیخ زوزه احسان گفته بهیسا
 نه نه خطا کس تو حاشا دم حاشا
 حصار اگر کم دیش صدر کشته اما
 آنار زفتگان است کمانان آینه چرا
 تدبر آن نرنگان اعمال کس آینه
 اکنون زلفت نرنگه میکشود بود
 آن عیب ارضان صدر شود سرا اما

؟- الصرع هو اما اها الکارا
 دردا که راز نهان فواید رسته ابراهیم

۱- ابراهیم از هم ماست بروز با سعادت
 بنده حرا بکنم استگونه خمر و عمرت
 مردم رود نگرش بر سو کشته سعادت
 در نرق صدر مراد ان در وقت با اصافت
 برگشته است بر او مانده باغ صفت
 صحنه صفا را وقت حاشا ان غنبت
 برگشته با بکره هر کس بلزاد است